



بانوی ایرانی فنس ترازی خودباوری

گفت‌وگو با پونه ندایی - صاحب امتیاز و مدیر مسئول دو ماهنامه ادبی شوکران و مدیر انتشارات امرو

اشاره:

پونه ندایی، متولد سال ۱۳۵۳ است. و بنیان‌گذار، مدیر مسئول و سردبیر نخستین نشریه دانشجویی پس از انقلاب به نام 'نگاه تازه' است. وی پس از اتمام تحصیلات خود در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه شهید بهشتی و کسب مجوز انتشار دو ماهنامه ادبی شوکران گامی جدی‌تر در زمینه ادبیات بر می‌دارد.

ندایی که تاکنون مجموعه اشعارش تحت عناوین 'زرد پای زمان، یک مشت خاکستر محرمانه، حروف چینی لحظه‌ها، دیوار زخمی و رد پای زمان' منتشر شده است؛ در محافل بین‌المللی ادبیات نیز حضوری فعال دارد به طوری که به ارایه مقاله‌ای با عنوان 'پیشرفت زنان داستان‌نویس پس از انقلاب اسلامی' در چهارمین کنفرانس ایران‌شناسان اروپایی در دانشگاه سوربن پاریس پرداخته است. ندایی که سابقه فعالیت در روزنامه همبستگی را نیز دارد، عضو هیأت مدیره و موسس انجمن مدیران نشریات ایران نیز می‌باشد و تاکنون اشعار وی به زبان‌های گرجی، انگلیسی، عربی، ایتالیایی و ترکی در مطبوعات خارجی به چاپ رسیده است.

پونه ندایی را بیشتر معرفی کنید.

متولد ۲۵ شهریور سال ۱۳۵۳ در تهران و خانواده ترک‌تبار هستم. به دلیل علاقه به زبان مادری سعی کردم زبان ترکی را بیاموزم و برای مدتی مترجم زبان ترکی به انگلیسی بودم.

از کودکی به کلاس آموزش زبان انگلیسی می‌رفتم و به طور کلی استعداد آموختن زبان در من خوب است بعدها زبان فرانسه و عربی هم یاد گرفتم. در دانشگاه در رشته ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی تحصیل کرده‌ام. مادرم خیاط است و پدرم در زمینه تأسیسات حرارتی به فعالیت می‌پردازد.

از سن ۱۲-۱۱ سالگی خیاطی را از مادرم آموختم و هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم روزی وارد کتاب و نشر شوم. پدرم اهل مطالعه بود و کتاب‌های زیادی داشت به همین دلیل از کودکی کتاب‌های بزرگسالان را می‌خواندم. مثلاً رمان 'کلیدر' را در سن ۱۲ سالگی خواندم اما متوجه آن نشدم! پدرم همیشه مرا به مطالعه تشویق می‌کرد، امور هنری را از مادرم یاد گرفتم در واقع میان هنر و کتاب پرورش یافته بدون اینکه خانواده‌ام جز افراد سرشناس حوزه فرهنگ و هنر باشند. تنها فرزند خانواده هستم و همیشه فرصت تنهایی

فکر کردنم بیشتر بوده است. شاید نعمت داشتن خواهر و برادر بسیار شیرین باشد اما وقتی فکر می‌کنم فرصت تفکر بیشتر در خانه را داشتم خدا را شاکر هستم و معتقدم اگر نعمتی را از ما دریغ می‌کند حتماً نعمت دیگری را در کنار آن به ما می‌بخشد.

از سال دوم تحصیل در دانشگاه یعنی مهرماه سال ۱۳۷۴ ایده انتشار یک نشریه دانشجویی به ذهنم رسید. پس از انقلاب یک نشریه تمام دانشجویی در کشور وجود نداشت بنابراین ایده انتشار یک نشریه دانشجویی ایده تازه‌ای بود. وقتی این ایده را با هم‌دانشگاهی‌ها مطرح کردم اصلاً باورشان نمی‌شد یا تصور می‌کردند می‌خواهم روزنامه دیواری بسازم!

نخستین شماره نشریه 'نگاه تازه' ویژه‌نامه 'زنده یاد سهراب سپهری' در بیست صفحه با شمارگان یکصد نسخه و حدود ۵۰-۴۰ تومان تهیه شد. تمام مقالات را به تنهایی نوشتم و با اجازه دوستانم اسم آنها را در مقالات استفاده کردم. پس از کمی و منگنه زدن به مجله، مقابل درب ورودی دانشگاه ایستادم و ظرف مدت نیم ساعت تمام جملاتم به فروش رسید.

در ابتدا فعالیت‌م مورد توجه جدی قرار نگرفت اما شماره دوم نگاه تازه را هم منتشر کردم که این بار صفحات بیشتری داشت و شمارگان آن به ۳۰۰ نسخه رسید این بار هم با استقبال خیلی خوبی مواجه شدم و تمام به فروش رفت. در این زمان بود که مدیریت دانشگاه متوجه کار من شد و از من خواستند انتشار مجله را بدون مجوز انجام ندهم.

برخورد بدی نداشتند؟

خیر. انتشار نشریه انعکاس خوبی داشت حتی سایر دانشکده‌ها هم متوجه کار من شده بود، مجله نگاه تازه ادبی بود و اشعار فارسی و انگلیسی در آن به چاپ می‌رسید. مسئولان متوجه شده بودند که نشریه من مشکلی ندارد اما در عین حال می‌خواستند امور را کنترل کنند و داشتن این نگرش طبیعی است.

به تدریج آئین‌نامه نشریات دانشجویی را تدوین کردیم که مورد تصویب شورای فرهنگی دانشگاه قرار گرفت. با تمام فشارهای غیررسمی که به من وارد می‌شد، دانشگاه حمایت خوبی از من به عمل می‌آورد به خصوص نماینده مقام معلم رهبری در دانشگاه بهشتی که به درستی کار من ایمان داشتند.

کم‌کم انتشار مجله اوج گرفت و به شماره ۱۸ سال ۱۳۷۷ رسید که در ۲۰۰ صفحه به دو زبان فارسی و انگلیسی با قیمت ۱۰۰ تومان و جلد رنگی منتشر می‌شد و نقطه اوج یک نشریه دانشجویی پس از انقلاب به شمار می‌آمد. حتی توانستم در جشنواره نشریات سراسری کشور رتبه اول را کسب کنم. به هر حال موج خوبی در انتشار مجلات دانشجویی شروع شد. در حال حاضر هم نشریات دانشجویی خوبی منتشر می‌شود. امیدوارم این نشریات که با عشق و علاقه دانشجویان همراه است و با هیجان و شور خاصی این کار را انجام می‌دهند؛ تداوم داشته باشند و باعث رشد علمی دانشجویان شوند. چگونه ایده انتشار مجله شوکران به ذهنتان رسید و چه اقدامی در زمینه تحقق این ایده انجام دادید؟

طبق آئین‌نامه نشریات دانشجویی یک دانشجو می‌تواند به انتشار مجله دانشجویی بپردازد به همین دلیل پس از فارغ التحصیلی متأسفانه مجله تعطیل شد. البته نشریه دانشجویی نگاه تازه را فقط به عنوان پلی برای عبور از دانشگاه به حوزه حرفه‌ای مطبوعات می‌دانستم. از این پل‌ها و مراحل کوتاه مدت در زندگی‌م تعدد تجربه کرده‌ام

و فکر می‌کنم تمام زندگی یک گذرگاه کوتاه است برای رسیدن به یک دنیای بزرگ تر و وسیع تر. همان روز فارغ‌التحصیلی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مراجعه کردم و درخواست مجوز انتشار نشریه را ارایه دادم. ۴ سال به طول انجامید تا مجوز را دریافت کنم. در این مدت سختی‌های بسیاری متحمل شدم زیرا مجبور بودم برای حفظ ارتباط با مطبوعات با سایر نشریات و روزنامه‌ها کار کنم. بسیاری از مدیران مطبوعات حق و حقوق مرا پرداخت نکردند و من که با تازگی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بودم بازار کار را نمی‌شناختم و با جناح بندی‌های مطبوعات آشنا نبودم زیرا براساس سادگی خود پیش می‌رفتم و سعی داشتم از لحاظ حرفه‌ای خود را رشد دهم.

باید به یاد بیاورم روزهایی که با نامالیامات و سختی مواجه می‌شدم اما امروز که به آن روزها نگاه می‌کنم متوجه رشد و بالندگی خود می‌شوم. چندان مهم نیست که موقعیت‌ها و فرصت‌ها شغلی به صورت مداوم تغییر کند؛ مهم این است که رشد انسان یکنواخت باشد و رو به کمال حرکت کند. اگر جهت رشد و شناخت فرد درست باشد پیشامدها و نامالیامات قابل تحمل خواهند بود و متوجه خواهیم شد برای رسیدن به یک مرحله بالاتر باید از یک مرحله بگذریم و آنچه در دست داریم رها کنیم تا چیز دیگر بدست آوریم زیرا این قانون طبیعت است.

سال ۱۳۸۱ مجوز شوکران را پس از ۴ سال دریافت کردم، درست زمانی که از نظر مالی وضعیت چندان مساعدی نداشتم و اندوخته مالی‌ام به صفر رسیده بود. شماره اول شوکران را با دست خالی منتشر کردم و فقط حمایت خداوند همراه بود. شماره اول شوکران در نمایشگاه مطبوعات ظرف ده روز به چاپ دوم رسید. در شماره‌های اول به دلیل نداشتن سرمایه کافی، مجبور بودم شبانه روز خیاطی کنم و تایپ و صفحه‌آرایی مجله را شخصاً انجام می‌دادم البته طراحی لوگوی مجله شوکران را آقای ساعد مشکلی - یکی از برجسته‌ترین طراحان ایران - انجام دادند.

معنای شوکران فلسفی است و از جام زهری که سقراط نوشید، برگرفته‌ام اما در واقع سقراط حقیقت را نوشید چون نمی‌خواست حقیقت را زیر پا بگذارد؛ جام شوکران را نوشید تا حقیقت زنده باشد و آن را انکار نکند. فکر کردم حقیقت باید با ادبیات نسبت داشته باشد.

همیشه سعی کنم از جوسازی‌های ادبی بی‌مورد دوری کنم و اگر کارنامه فکری و مجله شوکران طی ۷ سال بررسی شود، متوجه خواهید شد همیشه یک خط فکری سالم و معتدل در حوزه ادبیات معاصر بی‌گرفته است و خود را از افتادن در دام جریان‌ها جهت‌دار ادبی حفظ کرده است.

در عین حال که باید به مسائل فکری مجله می‌پرداختم باید آگهی جذب می‌کردم و از آنجا که هر گاه کارم را به فردی سپردم، عملکرد چندان موفقیتی نداشت بنابراین خودم با مدیران نگاه‌های بنگاه‌های اقتصادی ملاقات می‌کردم و نقاط قوت

و قدرت مجله را به آنان معرفی می‌کردم. در عین حال خیاطی هم می‌کردم تا بتوانم چک‌هاییم را پاس کنم. حتی در مقاطعی از زمان مجبور می‌شدم لباس‌هاییم را حراج کنم یا طلاهایم را بفروشم تا انتشار مجله تداوم یابد. بارها در تاریخ انتشار شوکران این مسأله برایم اتفاق افتاده است. فعالیت در مطبوعات و داشتن یک نشریه منظم و پیگیر در ایران کار بسیار دشواری است و با فعالیت سایر بنگاه‌های اقتصادی بسیار متفاوت می‌باشد

و قدرت مجله را به آنان معرفی می‌کردم. در عین حال خیاطی هم می‌کردم تا بتوانم چک‌هاییم را پاس کنم. حتی در مقاطعی از زمان مجبور می‌شدم لباس‌هاییم را حراج کنم یا طلاهایم را بفروشم تا انتشار مجله تداوم یابد. بارها در تاریخ انتشار شوکران این مسأله برایم اتفاق افتاده است. فعالیت در مطبوعات و داشتن یک نشریه منظم و پیگیر در ایران کار بسیار دشواری است و با فعالیت سایر بنگاه‌های اقتصادی بسیار متفاوت می‌باشد

و قدرت مجله را به آنان معرفی می‌کردم. در عین حال خیاطی هم می‌کردم تا بتوانم چک‌هاییم را پاس کنم. حتی در مقاطعی از زمان مجبور می‌شدم لباس‌هاییم را حراج کنم یا طلاهایم را بفروشم تا انتشار مجله تداوم یابد. بارها در تاریخ انتشار شوکران این مسأله برایم اتفاق افتاده است. فعالیت در مطبوعات و داشتن یک نشریه منظم و پیگیر در ایران کار بسیار دشواری است و با فعالیت سایر بنگاه‌های اقتصادی بسیار متفاوت می‌باشد

چندان مهم نیست که موقعیت‌ها و فرصت‌ها شغلی به صورت مداوم تغییر کند؛ مهم این است که رشد انسان یکنواخت باشد و رو به کمال حرکت کند. اگر جهت رشد و شناخت فرد درست باشد پیشامدها و نامالیامات قابل تحمل خواهند بود و متوجه خواهیم شد برای رسیدن به یک مرحله بالاتر باید از یک مرحله بگذریم و آنچه در دست داریم رها کنیم تا چیز دیگر بدست آوریم زیرا این قانون طبیعت است.

و به گذشت و فداکاری زیادی نیاز دارد. از ابتدای فعالیت مطبوعاتی، تصمیم داشتم در جامعه هویت داشته باشم و فکر کردم اگر هویت را حفظ کنم به مردم خدمت خواهم کرد. همیشه رشد فکری و در عین حال رشد اقتصادی را مد نظر قرار داده‌ام و شاید به ناراحتی‌های جسمی متعددی مبتلا شدم اما شور و شوق انتشار مجله همیشه مرا امیدوار نگه می‌دارد.

افت و خیزهای کار مطبوعات و تنوع زیاد است و این برایم جذاب بود. ۴ سال پیش در روزنامه همیشگی به عنوان دبیر سرویس ادب و هنر و مدیر فنی شروع به کار کردم و خیاطی را کنار گذاشتم. روزگار خوبی بود اما بهمین سال ۱۳۷۶ به دلیل تغییر مدیریت روزنامه همیشگی، مجبور به ترک روزنامه شدم. از آن روز هم سعی کردم روز پاهای خودم بایستم در عین حال دو سال است که نشر امرو را تاسیس کرده‌ام و به چاپ کتاب هم می‌پردازم.

افت و خیز اقتصادی در کار ما بسیار زیاد است زیرا شرایط اجتماعی و سیاسی گاهی عرصه را بر مطبوعات تنگ می‌کند، گاهی اوقات مطالعه برخی نشریات مد روز! می‌شوند، گاهی همه به دنبال نشریات سیاسی می‌گردند یا گاهی حالت انفعالی به وجود می‌آید. اما همیشه فکر می‌کردم باید پلی میان آگاهی‌های سیاسی و آگاهی‌های ادبی مردم به وجود آید. علاقه مند بودم مردم ضمن اینکه اطلاع کافی از تغییر و تحولات سیاسی ایران و جهان دارند، در عین حال باید به تحولات فرهنگی و هنری هم توجه داشته باشند.

اگر تاریخ مطبوعات ۳۰ سال گذشته را مطالعه کنیم متوجه می‌شویم زمانی که جو سیاست قوی بود مردم به خواندن نشریات سیاسی علاقه نشان می‌دهند. گاهی اوقات هم نشریات زرد وارد میدان می‌شوند و این اصلاً خوب نیست. آرزویم این است که ضمن این که مردم آگاهی عمومی پیدا می‌

نشریات ایران راه اندازی شده است و عضو هیأت موسس، هیأت مدیره و سخنگوی انجمن مدیران نشریات ایران هستم. سعی می‌کنم در این انجمن ضمن گردآوردن همکاران مطبوعاتی که کارفرمایان مطبوعات هستند، بتوانیم در حوزه کارآفرینی خود رشد کنیم. مثلاً سیستم توزیع مطبوعاتی کشور را ارتقا دهیم یا در جلسات عمومی به نشریات این آگاهی را می‌دهیم که از نظر ویرایش مطلب باید در سطح متعالی باشیم.

گاهی اوقات جامعه به سمتی حرکت می‌کند که روحیه تنوع طلبی و وقت‌گذرانی به بطالت در میان مردم رواج می‌یابد. من به عنوان مدیر یک مجله ادبی نباید فکر کنم این اوضاع فکری مردم ارتباطی با حوزه فعالیتیم ندارد یا این طرز تفکر، فاصله میان مردم و مطبوعات هر روز بیشتر خواهد شد. در این شرایط فکر می‌کنم اگر یک نشریه ادبی برای نزدیک شدن به مردم کافی نیست؛ سعی می‌کنم در انجمن صنفی فعالیت خود را افزایش دهم و یا در نشریات خانوادگی مصاحبه انجام دهم و از این طریق با مردم صحبت کنیم. وقتی به حوزه‌های اطلاع‌رسانی مطبوعات دسترسی داریم باید از این فرصت‌ها استفاده کنیم. انفعال هیچگاه در کارم وجود نداشته و هرگز منفعل نبوده‌ام. حتی به یاد نمی‌آورم یک روز بیکار یا افسرده باشم و فکر کنم دیگر آمیدی به آینده نیست و ادامه دادن بی‌فایده است. همیشه در بدترین شرایط، امیدوارتر شده‌ام.

روزهای ابتدایی انتشار شوکران، مخاطبان و کارشناسان ادبیات فعالیت شما را جدی گرفتند؟

ارتباطات زیادی با نویسندگان حوزه مطبوعات داشتم و میان آنها معتبر بودم حتی در شماره اول شوکران، از معروفترین شاعران و نویسندگان مانند زنده یاد منوچهرآرشتی، سیمین بهبهانی، محمود دولت‌آبادی، زنده یاد عمران صلاحی و... مطالبی منتشر شد و از همان جا شوکران مخاطب خود را

پیدا کرد و شمارگان آن افزایش پیدا کرد. اعتمادی که نویسندگان معتبر و صاحب نام به من داشتند باعث موفقیت من در سال‌های اول انتشار شوکران شد. به دلیل ارتباط با روشنفکران و فرهیختگان جامعه هرگز مرا دست کم نگرفتند، اما در بخش اجرایی و فنی با مشکلات بسیاری مواجه بودم.

با مشکلات و تبعیض‌های جنسیتی مواجه بودید؟

در ابتدا چاپخانه و بخش‌های فنی کارم را جدی نمی‌گرفتند اما پس از مدتی که متوجه جدیت من در کار و همچنین خوش‌حسابی‌ام شدند؛ نگرش آنها به من تغییر کرد به طوری که خواستار تداوم ادامه همکاری شدند.

اگر در روزهای اول کار خود را می‌بایختم و نگاه سنتی جامعه نسبت به زنان می‌پذیرفتم سختی‌ها و مشکلاتم به مراتب طولانی‌تر می‌شد اما بسیار زود و در شماره‌های اول انتشار شوکران بر این مشکلات غلبه پیدا کردم. حتی امروز که به خواست و لطف خداوند به رشد نسبی رسیده‌ام این نگرش و تفکر را حفظ کرده‌ام و باور دارم. به نظرم جو حاکم بر جامعه و نگرش مردم نسبت به زنان هر روز تغییر می‌کند و بهتر می‌شود. اما عده‌ای که آگاهی کامل ندارند ممکن است معنای فعالیت یک زن در چاپخانه و... را متوجه نشوند و حتی سرزنش کنند اما مهم نیست زیرا مسیر خودم را طی می‌کنم و ادامه می‌دهم.

کسانی هم که در مقاطع مختلف مرا مورد سرزنش قرار دادند به این نتیجه رسیدند که روش درستی در کارم پیش گرفته‌ام. پس یک زن کارآفرین با چند مشکل مواجه است. از نظر اقتصادی باید امور خود را سرسوامان دهد و در عین حال باید نگرش‌های منفی جنسیتی موجود در جامعه را بشکند. کار خود را ارتقا دهد و مراقب باشد در دام مشکلات زنان نیفتد. مثلاً از من انتظار می‌رفت مطالب فمینیستی در مجله چاپ کنم اما هیچگاه خود را در دایره زنان محدود نکرده‌ام و فکر می‌کنم که همکاران مرد نیز مشکلاتی دارند و حق و حقوقی آنها هم تضییع می‌شود. همیشه به خاطر فصل مشترک انسان بودن با انسان‌ها کارم را پیش برده‌ام و سعی کردم در دام گروه‌ها و باندها نیفتم اگر فقط به ادبیات فمینیسم می‌پرداختیم تا چند سال می‌توانستیم در مورد آن مطلب بنویسیم؟! پس باید هم دایره کارم گسترده باشد تا بتوانیم با مردم ارتباط برقرار کنیم و مرا بپذیرند و هم حفظ شأن زنان در مجله را مدنظر قرار دهیم. تمام اینها مواردی بود که بسیار سریع از عهده آن برآمدم و امروز هم هر مشکلی به وجود آید از عهده انجام آن بر می‌آیم. چون همیشه جدی کار کرده‌ام مشکلی برایم پیش نمی‌آید. زنان ابتدا باید خود را باور داشته باشند و اینکه از سرزنش‌های اولیه هراس نداشته باشند و از توهین، تحقیر و... هراسی به دل راه ندهند.

با سایر مدیرمسئولان زن ارتباط داشتید تا از تجربیات آنها بهره‌مند شوید؟

خیر، روزهای اول ارتباط چندانی نداشتم. طی ۳-۴

سال فعالیت در مطبوعات، تجارت ارزشمندی از نظر مالی و کاری کسب کرده بودم.

شوکران در چه شرایطی بود که انتشارات امرود را تاسیس کردید؟ چطور به فکر راه اندازی انتشارات افتادید؟

از انتشار شوکران ۴ سال سپری شده بود که انتشارات امرود راه اندازی کردم. به دلیل علاقه به کتاب و ارتباط با نویسندگان متعدد فکر کردم فقط می توانم یک شعر یا داستان را در مجله چاپ کنم اما در کتاب این فرصت بسیار زیاد است پس تصمیم گرفتم انتشارات امرود راه اندازی کنم که هم کتابها و و سرودهای خود را چاپ کنم و هم به انتشار مطالب سایر نویسندگان و شاعران بپردازم.

به تعداد همکاران خود اشاره نمایید؟

از همان ابتدا به تنهایی کار کرده ام و هنوز هم همین طور است.

یعنی به کار دیگران اعتماد ندارید؟

در این زمینه با دو مشکل روبرو هستیم یکی اینکه باید برای کاهش هزینه هایم تلاش کنم زیرا اوضاع اقتصادی ما هر روز سخت تر می شود. حتی صاحبان بنگاه های بزرگ اقتصادی هم دچار مشکلات عدیده ای هستند و من چون همیشه بدون پشتوانه اقتصادی حرکت کرده ام سعی دارم با مبلغ کم اما کار بزرگ انجام دهم. فکر می کنم چون ایده های ذهنی ام بزرگتر و بیشتر از امکاناتم است، برای رسیدن به آنها باید نهایت تلاش خود را انجام دهم و هزینه ها را کاهش دهم تا ایده های بزرگم را اجرا نمایم. البته همکاریانی بوده اند که با سرمایه اندک، ده ها کارمند استخدام کرده اند اما پس از انتشار ۵ شماره مقروض شده اند و مجبور شدند اتموبیل و منزل خود را بفروشند. این روش درست نیست و کارآفرینی محسوب نمی شود. بنابر این هر اندازه مجله را با کاهش هزینه چاپ کنم حلقه کارآفرینی ام بزرگتر می شود زیرا تیراژم را افزایش می دهم. صحافی، کاغذ فروشی، چاپخانه بیشتر منتفع می شوند.

تا ۴ سال پیش مجلات را در کتابفروشی ها توزیع می کردم حتی اتموبیل نداشتم، چندین مجله را در کتابفروشی ها پخش می کردم، دوباره به خانه باز می گشتم و چند بسته دیگر مجله می بردم شاید ۳ بار مسیر منزل و کتابفروشی ها را می رفتم و باز می گشتم. کار بسیار سنگین بود و به تدریج توانستم کارپرداز استخدام کنم که توزیع مجله، امور بانکی و... را انجام می دهد.

تا زمانی که اوضاع اقتصادی آشفته است افراد بیشتری به کار نمی گیرم تا کارم را بزرگ جلوه دهم. بسیاری از مجلات معروف و دنیا در یک اتاق بسیار کوچک و توسط یک نفر منتشر می شود. حواشی کار، نا امیدي ها و سختی ها نباید فرد را به خود مشغول کند و باعث دور ماندن از متن شود. مهم این است که به روی هدف متمرکز باشید در این صورت تمام مشکلات و مصائب مهم جلوه نخواهد کرد.

شما در محافل بین المللی ادبیات نیز چهره شناخته شده ای هستید، در این زمینه

توضیحاتی ارائه نمایید؟

سال ۱۹۹۹ به دانشگاه سوربن فرانسه جهت حضور در "چهاردهمین همایش ایران شناسان اروپایی" دعوت شدم (این همایش ۴ سال یکبار در کشورهای مختلف برگزار می شود) سخنرانی من در مورد پیشرفت زنان داستان نویس پس از انقلاب بود. پس از آن به کشورهای مختلف سفر می کردم تا اینکه سال ۲۰۰۶ به کره جنوبی دعوت شدم و واسطه آن دکتر یوسف عبدالفتاح - شاعر و

سفر را نوشتم.

سال ۲۰۰۷ به عنوان مشاور رسمی مرکز عربی-اسلامی کره جنوبی انتخاب شدم و برای مراسم افتتاحیه کره دعوت شدم و سخنرانی در مورد "زنان ایرانی؛ فراتر از خودباوری" ارائه دادم و پیشرفت زنان در حوزه های فرهنگی و اقتصادی و هنری و... را یاد آور شدم. این مرکز با نیت فعالیت های فرهنگی و عضویت کشورهای اسلامی راه اندازی شده است و ۲۳ مشاور از جهان اسلام انتخاب

دنیای زمانی به فرهنگ های مختلف توجه نشان می دهد که در اثری شناسنامه آن فرهنگ را مشاهده کند. این که از مضامین انسانی و جهانی صحبت کنیم بسیار مهم است در عین حال کارمان باید هویت ایرانی داشته باشد تا بتواند در جهان عرضه شود. اگر هنوز سروده های شاعران کلاسیک ایران زنده است و به زبان های مختلف ترجمه می شود در یک عرفان و شناخت کاملاً عمیق و ایرانی ریشه دارد.



شدند که ۳ مشاور ایرانی هستند. سعی کردم بخش فارسی را در این مرکز تقویت کنم. با مسئولین وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی تماس گرفتم و این مرکز را معرفی کردم و عنوان داشتم که فرصت خوبی است تا بتوانیم ارتباطات خوبی با کره برقرار سازیم این امر مورد مسئولین فرهنگی کشور قرار گرفت.

در سال ۲۰۰۸ به "همایش روزنامه نگاران آسیایی" در کره دعوت شدم که از ۳۲ کشور حضور داشتند و تنها نماینده ایران من بودم. در این همایش هم سخنرانی در مورد "تاریخچه روزنامه نگاری محیط زیست در ایران" ارائه دادم که بازخورد مثبتی در پی داشت.

چرا شناخت سایر کشورها از ادبیات ایران محدود به ادبیات کلاسیک و شناخت شاعران بزرگ مانند حافظ، سعدی، خیام و مولوی می شود و کمتر ادبیات معاصر ایران را می شناسند؟

جهانی شدن ادبیات فارسی از مواردی است که سال ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته و می گیرد. بسیاری متفق القول هستند که ادبیات ما وقتی جهانی می شود که ابتدا بومی شود یعنی فرهنگ خودمان را در ادبیات منعکس کنیم و بومی باشیم تا جهانی شویم.

دنیای زمانی به فرهنگ های مختلف توجه نشان می دهد که در اثری شناسنامه آن فرهنگ را مشاهده کند. این که از مضامین انسانی و جهانی صحبت کنیم بسیار مهم است در عین حال کارمان باید هویت ایرانی داشته باشد تا بتواند در جهان عرضه شود. اگر هنوز سروده های شاعران کلاسیک ایران زنده است و به زبان های مختلف ترجمه می شود در یک عرفان و شناخت کاملاً عمیق و ایرانی ریشه دارد. مشکل ادبیات امروز ما این است که ارتباطات ما به لحاظ دیپلماتیک و فرهنگی با کشورهای دنیا ضعیف است کشوری با نویسندگان طیف های مختلف فکری هستیم اما براساس میل و سلیقه شخصی بخشی از ادبیات ما را انتخاب و ترجمه می کنند چرا هنوز ادبیات ما قوی نیست؟ برخی از نویسندگان و شاعران از پشتوانه غنی ادبیات و فرهنگ کشور کمتر استفاده می کنند و به نام شعر مدرن، هجویاتی گفته می شود که حتی ایرانیان هم متوجه آن نمی شوند چه برسد به مردم سایر کشورها. دولت برای اشاعه ادبیات معاصر برنامه ای در نظر نگرفته است. وقتی خارجی ها، بناهای تاریخی ما را مشاهده می کنند و مهیبت عظمت و زیبایی آن می شوند یا این که اساتید شرق شناسی با فرهنگ و تمدن غنی ایران آشنا هستند و آن را مورد ستایش قرار می دهند چرا خودمان این کار را انجام ندهیم؟

کتابی تحت عنوان "هفت رخ فرخ ایران" یا "شکوه تخت جمشید" منتشر شده که بسیار جالب توجه است و فرهنگ تمدن ایران را معرفی می کند. در مورد هویت امروز هم باید به تعریفی از هویت خودمان برسیم. وقتی پریشان فکر هستیم؛ می خواهیم چه چیز را به جهانیان نشان دهیم؟ خودمان را فراموش کرده ایم چطور انتظار داریم دیگران ما را ببینند؟!

خانواده تا چه میزان همراه و حامی شما بودند؟

هیچ گاه مخالفت یا ممانعتی برای انجام فعالیت های مطبوعاتی نداشتم. همیشه همراه بوده و هستند. با توجه به اینکه تک فرزند بودم چون به پیشرفتم علاقه دارند، مخالفت نکردند. بیشترین بخش پیشرفت خود را پس از خدا مدیون پدر و مادرم هستند اگر مشوق نبودند هرگز نمی توانستم موفق باشم. اغلب اوقات نگرانی های خود را کنترل می کنند ولی اجازه رشد و فعالیت را به من می دهند. معتقدند باید برای پیشرفت جامعه تلاش کنم و راهی را انتخاب نمایم که کمک به مردم را در برداشته باشد.